

غزل شماره ۲۴۹

ای صبا کلهتی از خاکِ ره یار یار

ببر اندوهِ دل و مژدهٔ دلدار یار

نکته ای روح فزا از دهنِ دوست بگو

نامه ای خوش خبر از عالمِ اسرار یار

تا معطر کنم از لطفِ نسیم تو مشام

شمه ای از نجاتِ نفسِ یار یار

به وفای تو که خاکِ ره آن یارِ عزیز

بی غباری که پدید آید از اغیارِ یار

کردی از رهگذرِ دوست به کوریِ رقیب

بهر آسایش این دیدهٔ خونبارِ یار

خامی و ساده دلی شیوهٔ جانبازان نیست

خبری از بر آن دلبر عیارِ یار

شکر آن را که تو در عشرتی ای مرغِ چمن

به اسیرانِ قفسِ مژدهٔ گلزارِ یار

کامِ جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست
عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار یار

روزگار است که دل چهره مقصود نذید
ساقیا آن قبح آینه کردار یار

دلِ حافظ به چه ارزد؟ به می‌اش رنگین کن
وان گمش مست و خراب از سربازار یار

تفسیر فال

اندوه عمیق دل و روح شما با شنیدن خبری خوش که به زودی در افق نمایان خواهد شد، به طور کامل برطرف خواهد گردید و زندگی برایتان رنگ و بوی تازه‌ای به خود خواهد گرفت. این خبر خوش، مانند نوری در تاریکی، تمامی نگرانی‌ها و ناامیدی‌های شما را از بین می‌برد و به کوری چشم حسودان، شما نه تنها به تمام آرزوهایتان دست خواهید یافت بلکه از قفس غم نیز رهایی پیدا خواهید کرد. چشمانتان با جمال یار روشن شده و کامتان شیرین خواهد گشت؛ این شادی نه تنها برای شما بلکه برای اطرافیان نیز قابل مشاهده خواهد بود. آری، این خبر خوش به گوش همگان خواهد رسید و لبخند را بر چهره هایشان می‌نشانند.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)